

با سلام و آرزوی توفیق برای شما و مدیران این مرز و بوم در جهت توسعه مدیریت موثر در الزامات مدیریتی کشور و اثرات موثر و درخشان آن در توسعه پایدار جمهوری اسلامی ایران و عرصه بین الملل مرتبط با توسعه فراملی ایران و به ظهور رسیدن این اثرات مورد انتظار و ایجاد سکوی های اقدام مشترک ملی و فراملی در تمام حوزه های نیازمند به مدیران با قاعده "تکلیف ، حقوق ، مصداق توفیق" که ارتباط مستقیم با اصول رهبری و مدیریت داشته و مورد سوال دربروز رخ دادهائی است که بطور مستقیم با اساس و مبانی مدیریتی مرتبط بوده و آینده کشور منوط به مناط های مدیریتی ، شاخص ها ، استانداردهای مدیریتی و ضرایب فنی و بطور کلی بروز شرایط فعلی کشور که موضوع مدیریت را مطمح نظر قرار دهد.

من از 30 سال پیش با خانه مدیران ایران آشنا بوده و هستم ، یعنی زمانی که مدرس طرح ها و برنامه های استراتژیک مجموعه تراکتور سازی ایران ، آذر آب ، پارس خودرو ، واگن پارس و در مجموع بیش از 40 برنامه راهبردی سازمان های بزرگ ایران که در 1850 اثر ملی من در کارنامه ام پیوست است و از طرق مختلف با موسسه شما آشنا و گاهی طی نامه ای ، نکات ضروری که در حوزه های مدیریتی به الگو تبدیل شده با مدیران ایران در میان می گذاشتم که نمونه بارز آن نامه ای بود در مورد آسیب شناسی امور مدیریتی کشور (در زمان تصدی ریاست کمیته علمی و فناوری دبیرخانه مجموع تشخیص مصلحت نظام) که از طریق آقای دکتر شفیعا که یکی از اعضای این کمیته بود به سرکار خانم مفاخری ارائه نمود و پاسخی دریافت نشد.

لیکن پیش بینی من در مورد شرایط مدیریتی کشور که اینک برابر مدل UKRM (قواعد مدیریت دانش مفید) در یک میلیون متن و محتوا برای ایجاد پلتفرم جهانی در دست تهیه دارم ، کلاً بدلیل و براهین فراوان ، نسبت به منسوخ نمودن مدیریت دانش (KM) و ایجاد طرح ایجابی آن یعنی مدل فوق با صدها قاعده ، اصول و مبنا از حکمت متعالیه و فلسفه استعلائی ، آخرین تئوری ها و مدل های مدیریتی جهان و طرد آموزه های حسی - ابطالی و جایگزینی آنها به مدیریت های یقینی ، معنوی ، طیفی ، و سایر اصولی که اینک مورد نیاز است را شامل شود ، و بدیهی این شعار مدیریتی که جزء داکترین مدیریتی محسوب میشود (که همه امور تغییر میکند ، مگر خود ذات تغییر که قانونی ثابت و جریان جوهری دائمی ، و طیفی گسترده) که بموجب قانون مسلم سلب و ایجاب ، باید بسیاری از آنها منسوخ (مثل نسخ بخشی از قوانین مجلس شورای اسلامی (1285-1335) که منسوخ گردید ، حالا جای آنها چه قوانینی ایجاب شده ، مورد بحث جدی است) ، قوانین و مقررات و دستورالعمل های مدیریتی از ایسم های سابق ویا مزاحمت های ناشی از بد رفتاری های تجربی ناشی از آن ، آموزه های مدیریتی خلاف بشری و آزادی انسان ، چپاول گری و مداخله کنندگان بی قید و شرط در مدیریت کلیه حوزه هائی که مرتبط با اصول و اقتضائات تغییرات چارچوب های مدیریت های سنتی ، سلفی ، سابق و حتی لاحق است ، همچنان برقرار و توان مدیریتی

ایران و سایر کشورهای جهان را زیر سوال جدی برده است، خانه مدیران در این امر بزرگ شالوده و ساختار ساز چه کرده است!.

من از آنجاکه یک محقق جهانی محسوب می شوم و برای اهالی فراملی شناخته شده تر از مدعیان مدیریت در سطح ملی میباشم ، امور شما ، نصایح شما ، دغدغه شما و اثرات آنها را در توسعه ملی از لحاظ مدیریتی دنبال کرده و تاکنون 300 مقاله و چندین رساله ، چندین کتاب و نامه و نوشته های مختلف تدوین و تحریر کرده و از طریق ایمیل به مرکز مختلف ارسال کرده ام ، بخش پاسخ گوئی کشور ما بسیار ضعیف و بخش خارجی بسیار قوی و فعال است ، ولی من از همه مردم توقع ندارم بلکه از جامعه مدعی مدیریت که امروز شاهد ایرادات بسیار در آن است ، انتظار گوش شنوا دارم ، دغدغه شما تحت عناوین زیر را مطالعه نمودم

- در باب قبول کردن خودم!
 - کوتاه آمدن یا جنگیدن؟ مسأله این است!
 - چهل نما ، آموزشی دوست داشتنی
 - انواع نیاز های بشری در یک جدول
 - کسب و کار بدون سرمایه + فیلم
 - خودشناسی ، سخت، اما شیرین + فیلم
 - کمالگرایی ، ترس و سایه های من
 - راهنمای تغییر رفتار – برای منی که عوض نمی شم!
 - باور های من + روش تغییر
 - چرا بدبختم؟! چطور بدبخت نباشیم!
- مثلاً: کوتاه آمدن یا جنگیدن؟ مسأله این است! با این سر تیتر ها:

1. روایت اول – کوتاه آمدن سازمانی:

2. روایت دوم – کوتاه آمدن در مقصد اشتباه:

3. روایت سوم – کوتاه آمدن در مقابل بی مسئولیتی:

4. خودشناسی ، سخت، اما شیرین

5. کمالگرایی ، ترس و سایه های من

و یا: راهنمای تغییر رفتار – برای منی که عوض نمی شم!

1. آدم‌ها، خیلی تغییر نمی‌کنن. عوض نمی‌شن...
2. مگر اینکه خودشون به این نتیجه برسن که باید عوض شن و تغییر کنن.
3. چرا فکر می‌کنید که میشه دیگران رو تغییر داد؟ چرا اصلاً برای این کار انرژی و وقت، صرف کنیم؟
4. چرا فکر می‌کنید که میشه دیگران رو تغییر داد؟ چرا اصلاً برای این کار انرژی و وقت، صرف کنیم؟
5. اگه بخوایم زنده بمونیم و از این نقطه ضعف‌ها، ضربه نخوریم و در عین حال هم می‌دونیم که کار ما نیست و همیشه عوض شیم:
6. باید ببینیم نقطه‌های قوت و ضعف ما چی هستن. و بعد، اگر قابل تقویت و بهبود هستن، بهترشون کنیم. اگر هم نه، از کسانی که نقطه‌ضعف ما، نقطه‌قوتشونه، کمک بگیریم که هر دومون از این شراکت، منتفع بشیم.

این عبارات از جمله نصایح است که در باب مدیریتی کشوری پیدا کرده و تسری یافته است، مماشات است، بیک نحوی از زیر مسئولیت و تکالیف و در تقابل و تعامل براساس الزامات در پاسخ گوئی در شرایط کنونی کشور که اصول و پروتکل های مدیریتی را دور زده است، شانه خالی کردن است، نگرهبانی و صیانتی در حد هشدار های مسئول گرانه صورت نگرفته و فقط به آن بخش پرداخته شده که جنبه های سند سازی، آموزش، آموزه های بی روح و حسی ابطالی، دورهمی، باشگاه داری و موارد منسوخ شده غرب را (آنها با ذکر منابع غربی و تفاخر به سرمایه داری و ثروت اندوزی که ترغیب کننده دنیا پرستی 20 درصد مردم و کسانی که 80 درصد نقدینگی (معادل 1826 هزار میلیارد تومان) در چنگال خود گرفته اند، که باید بررسی شود که این بی عدالتی منبعت از عملکرد مدیران در سازمان های مسئول و مراکز فساد در مبادا، چگونه واقع شده است و تدابیری که بموجب آموزه های مدیریتی غرب در ایران اتفاق افتاده است در اکوسیستم های مورد تصدی مدیران مسئول بوده چه نقشی داشته است و این هزاران پرونده فساد از جریان های ساختار یافته و شالوده بافته و تدبیر شده بوده و در آسمان رخ نداده و از آسمان به زمین انتقال نیافته است.

لذا شاکله مدیریتی و اصولی که برای تکلیف مدیران از باب طرح ریزی، برنامه ریزی، آموزش های نیروی انسانی، سیستم گذاری و رعایت شاخص ها و استانداردها و ارائه گزارش عملکردها، نظارت و کنترل و..... با برخورد های مقوم مدیریتی با معاذیر نظیر "درد دل کردن" حل و فصل نمی شود که با یک سری بیانات که دیگر هیچ چیز قابل تغییر نیست و رهاشدگی... و بعد تیر خلاص را بزنید بما چه، ما فقط فضای تبادل ارتباط و انتقال دانش و تجربه بین مدیران هستیم ما نه حزبی داریم، نه جناحی، نه.... یعنی خلاصی از مسئولیت و مماشات کامل و این درحالی است "این گروه فضایی است برای تبادل ارتباط و انتقال دانش و تجربه بین مدیران؛ «مدیران ایران» وابسته به هیچ حزب و جناحی نیست و بصورت خصوصی اداره می شود." و این شعار نه از ناحیه سازمان شما، بلکه همه مدعیات و وعده دهندگان بوده که مدعی بودند "همواره در جستجوی فعالیت‌ها، برنامه‌ها و روش‌های نوین و موثری است که می‌تواند به توسعه ظرفیت مدیریت کشور کمک نماید در رویه و مرام خود چنین جولان دادند که:

"مدیران ایران" یک رویای بزرگ است؛ برای مدیران ایران و برای ایران. از سال ۸۶ و در قالب یک تلاش شخصی برای به اشتراک گذاشتن مطالب مدیریتی با سایر علاقمندان شروع شد. اما در مرور سالها تبدیل به شبکه بزرگ از مدیران سراسر کشور شد که در درون آن خدمات مختلفی به جامعه مدیران کشور رد و بدل می شود. مدیران ایران، پل ارتباطی بین مدیران دیروز، امروز و فردای ایران زمین است (نه ایران اسلامی). مدیران ایران حلقه ی ارتباط مدیران ایران است و مدیرانی شایسته برای ایرانمان می خواهد. حضور تمام مدیران دلسوز و متعهد و اهل دانش ایران زمین را در هر کجای دنیا که باشند در جمع مدیران ایران استقبال میکنیم. مدیران ایران می خواهد سیمرغ عطار را زنده کند (که خود سیمرغ یک پندار خیالاتی است) و با همراهی اعضای خانواده بزرگ مدیران ایران با توسعه دانش و بینش مدیریتی برای توسعه ایران تلاش کند. البته امروزها دست به هر شخص، سازمان، و مرکزی و... میزند، معاذیری آورده و مشکلات مبتلابه را به گردن دیگران میگذارد که این دوره ای است که جای خود را به جریان دیگر خواهد داد.

ادبیات برگرفته از آنچه تاکنون جز یافته های وسیع اینجانب است، به هرمنوتیکی جدید تبدیل شده که در مدل سازی دانش مفید آمده است با رعایت این اصل مسلم که علم و فنون، نظیر علم و فنون مدیریتی باید مفید باشد لذا زبان شناسی خاصی دارد، نیازمند ارائه آموزش در سطوح لازم بوده که بخشی کمی از آن بصورت پاور پونیت آماده شده و نیازمند مجهز شدن به نرم افزارهای آموزشی مدرن میباشد، بنابراین از توفیق مقدری که بر من گذشت که بعضی ها این حوادث را به شکر تلقی میکنند ولی من از آنها خیر دیده و تکلیف فهمیده ام (از عبارت "کلکم راع، و کلکم مسؤول عن رعیتة". - هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می دهند بازخواست خواهید شد. استفاده می شود که هر کدام از اهل ایمان در رابطه با آن چه می داند، اگر چه یک کلمه باشد، باید معلم دیگران باشد، یعنی به اهلش برساند و تبلیغ کند و از نا اهل احتراز و کتمان نماید، و نسبت به کلمه ای که نمی داند منعلم باشد.)، پس مفردات و چارچوب دانش مفید کشف و ضبط شده که خیلی ها که فقط آنرا لقلقه زبان کرده و تاملی در تئوری ها و عمل آن نداشتند، به خود سپردم و اینکه بگویم بمن چه ربطی دارد!، خطای نابخشودنی دانستم و امروز ایجاد پلتفرم مدل آن UKRM در دست تهیه دارم و درحالی که این امور برای سازمان مدعی تربیت مدیریت، بسی آسان تر بود.

اگر بگویم که شما و سایر مدیران دستگاه های مدیریت پرداز در این مورد به لزوم تغییر در امور مدیریتی بر اساس مدیریت اقتضائی کشور، اعتقادی نداشتید، بی انصافی است، شما اصولی نداشتید که وقتی یک انقلاب با ادبیات متفاوت با ادبیات مغایر خود به وقوع می پیوندد، باید با اصول خودش به شالوده سازی و ایجاد ساختارها و بنیان های حکمرانی، مدیریت کشوری، دولت، دستگاه قضائی، زنجیره های تولید، و هزاران موضوع اساسی مرتبط با آن ها در توسعه کشور بپردازد، این انقلاب نه شرقی بود نه غربی، حداقل یک ارزیابی انطباقی با شرق و غرب لازم داشت که از مفیدیت جهانی آن که تطابق لازم با مکتب و حکمت اسلامی دارد، در هر حوزه تدبیر نظیر موضوع مدیریت انجام شود (که اولین کتاب من تحت عنوان سنجش کرامت انسان "طرحی نو در مدیریت منابع انسانی" توسط مجله تدبیر و آنهم با همت آقای دکتر ابیلی در چند شماره بچاب رسید) و یک دوره آموزشی انجام نشد، چون رنگ و بوی غربی نداشت و یک نفر استاد یا پژوهشگر غربی آن را ننوشته بود، رایحه دل انگیز غربی تمام عرصه های

مدیریتی ما را پرکرده بود، و این درحالی است که امروز پس از 300 مقاله و رساله و نامه های مدیریتی و غیره در مدیریت اشتغال دارم :

1. کتاب اول : سنجش کرامت انسان
2. کتاب دوم : جهانی شدن شرکت ها و موسسات
3. کتاب سوم : روح میثاق و قرارداد های اجتماعی
4. کتاب چهارم: روش های یاد گیری مادام العمر که شخصاً مطابق آن درمورد خودم انجام دادم
5. کتاب پنجم : بیداری ملل بر اساس وحدت فطرت توحیدی
6. کتاب ششم: قواعد مدیریت دانش مفید
7. کتاب هفتم : طراحی سیستم های قواعد مدیریت دانش مفید
8. کتاب هشتم : فناوری در جهان و منسوخات آن
9. کتاب نهم : نظام های جدید حکمرانی آینده جهان
10. کتاب دهم : مسائل پولی ایران

و ادامه دارد بصورت انتشار دیجیتالی

در ایران امروز ، توازن قوا هم وزن نیست و بردار های توسعه و ضد توسعه بر خلاف و یا زوایای غیر هم سو و با لنگرگاه های با اتکاهای مختلف و سایر قضایا کشور را دربر گرفته است ، اگر از من بپرسند ، مقصر اصلی چه کسانی هستند ، انگشت نشانه من ، مدیریت و سهم غالب آنرا در این ماجرا نشان میدهد ، مدیریت یک قدرت است ، آشنا به قدرت است ، به افراد یاد میدهد چگونه پولدار شوند ، مصادر امور را چگونه بدست بگیرند ، صندلی ها را چگونه تصاحب کنند ، اینها بازیگران فعال جوامع بشری هستند، و منابع را تخصیص میدهند و نحوه مصرف آنرا طرح ریزی و برنامه میکنند و..... کی است که بگوید اینها ربطی به مدیریت ندارد ، بخصوص که دارای قدرت سایبری، ابزار های هوشمند و نرم افزار های متصل به قدرت را بدانند ، در غیر این صورت ، اگر مدیر اینها را نداند، که عذری بدتر از گناه است .

قدرت در حوزه سایبر با وسعت تعداد بازیگران و مدیران آن و کاهش نسبی حضور عینی در مکان های عمل است ، موضوع قدرت مدیریت سر به فلاک میزند ، در اینترنت هیچ کس نمی داند که شما کی هستید خیر خواه یا ماهیتی دیگ، امکان دارد یک رباط باشد، مثل یک ویروس با هزاران نفوذ و مجرم سایبری و میلیارد به جیب زدن و قدرت پیدا کردن برای خرید طلا و ارز با هر قیمتی (عرضه و تقاضائی در کار نیست ، بازار محدود است به پول دارها و 80 مردم قادر به ورود رقابت پذیر در این بازار مکاره نیستند ، طیفی است ، جریانی است ، در پای میزهای تخته نرد یا بیلیارد تعیین تکلیف میشود ، شما مدیر می توانید بگوئید ، من بی خبرم !، آنچه که در مورد قدرت در حوزه سایبر بارز است ، همان بروزی که در دولت ها و حکومت ها مطرح است که محققان و مدیران تحلیل گر با گزارش های فنی در این عرصه حضور دارند ، منابع مختلف قدرت در دستان بازیگران مختلف را میشناسند ، و باریک شدن ، کالبد شکافی و شکاف بین بازیگران دولتی و غیردولتی دیدن و مراتب حصولتی را دانستن و نکته های بارز این قضایا را دانستن ، یک راهش فرار از این مخمصه است که در سال 1367 خودم را از دولت خلاص کردم

ودانستم دولت‌ها قدرت دارند و باید هم قدرت داشته باشند ، البته نه القائی ، نه رانتی ، نه ... ولی هنوز منابع بیشتری در اختیار همین مدیران است. در اینترنت هم دست بالایی دارند.

در دنیای ما که سهم آن در غرب بیشتر است و از سایر نقاط جهان گرفتارتر در مدیریت فیزیکی گیر کرده اند ، با انواع واقسام تکنولوژی برتر ، ژنتیک ، سایبری ، سیستم های هوشمند ، رباتیک ، اتوماسیون ، ارزش های دیجیتال رمزنگاری شده ، اینترنت اشیاء ، اینترنت فوق سریع ، خودروهای خودران ، خودر های تمام برقی ، فضای ابری و یک لیست بلند بالا که در حال توسعه است از آنجا که زیرساخت های فیزیکی اینترنت به مکان های جغرافیایی متصل بوده و حکومت ها اختیار این فضاها را جغرافیایی را در دست دارند ، مکان کماکان یک منبع قدرت در حوزه سایبر محسوب می شود. در حالی که حکومت ها می توانند گام هایی را برای هزینه کردن در زیرساخت ها ، آموزش کامپیوتر ، و حفاظت از دارایی معنوی بردارند ، و این کار باعث تشویق توسعه استعدادها و خلاقیت ها در داخل مرزهایشان خواهد شد. ارائه کالاهای عمومی ، در یک محیط قانونی و نظارتی ، می تواند استعدادهای رشد تجاری سایبری را برانگیزد. بازار از حالت سابق خود خارج شده و بصورت طیفی در تکامل قرار دهد و کره زمین شاهد یک چپاول گری بی امان نباشد که هیچ منبع قانونی ندارد و از عهده اطاق SWIFT هم بر نمی آید ، برای بازراندگی از این نابودی کشور و ملت ها ، مدیران ملزم به یادگیری و مهارت آموزه هائی هستند که سازمان های تربیت مدیر پیش بینی نکرده اند و بهمان روش سابق خود بسنده نموده اند ، اگرچه بخشی بسیاری از آنها منسوخ و بیکاری زاید الوصفی به سراغشان آمده است.

اینک باید ببینیم که قدرت اعتباری ما در چه چیزی نهفته است و درمحاق چه حوزه ای قرار دارد ، یعنی اکوسیستم های زیستی هر موجودیت در چه مکان و زمان قرار دارد ، و اینها با هم چه همگرایی یا ناهمگرایی ، چه پیوند ، چه جدائی ها ، چه تضاد ها و ... دارند ، در حال افزایش یا کاهش چه ارزش های هستند از این ارزش ، چه نسبت ها و سهمی به معیشت مردم ، درآمد ها و بطور کلی به لجستیک عدالت توزیعی مربوط میشود ، پس یادگیری به لحاظ تقسیم قدرت عوض شده است و من آنرا به لحاظ مفیدیت عام تبیین و تشریح کرده ام ، جهان از این مفیدیت تهی نیست ، چنانکه از فطرت تهی نیست ، از وجدان تهی نیست ، از تهی نیست ، ولی جای آنها در کتب و جزوات مدیریتی شما در آموزش های مدیریتی وجود نمی باشد ، این روش کارآمد به گونه ای باعث کسب اعتبار نظام مدیریتی فردای ماست که مورد اقبال محققان نیک اندیش است و مدیران خدا شناس و طیف شناس ، هم اکنون در جریان آن موفق هستند و صف شان را از صفوف غیر جدا ساختند تا جزء نجات یافتگان قرار گیرند ، متن و محتوای آن حاضر است ، برای این متن و محتوا شبکه های اجتماعی مناسبی نداریم ، مرکز آموزشی موجه ای نداریم ، برند نداریم ، سکوی آن هنوز آماده نیست ، نرم افزار های آن تهیه نشده است ، مفسرین لازم را در این مورد نداریم ، کاربران ماهر را نداریم ، انگیزه هم ایجاد نکردیم ، من حدود شش هزار نفر در شبکه لینکداین و حدود 200 هزار نفر در دنیا را به این موضوع مهم ، کنجکاو نمودم ؛ کاری بسیار سختی بود و اگر شوق ، عشق و اشتیاق نباشد ، بارها تعطیل شده بود ولی الان در حال پی گیری هستند ، شروع خوبی بوده و راضی هستیم ، وقتی که مفیدیت را در اینترنت جستجو میکنی ، به وب سایت من رهنمون میشوی (www.elmemofid.com) و یک عده ای که حلوا می خورند ، میگویند: شیرین است فقط از مفیدیت لقلقه زبان دارند ، بی خبر از یک میلیون صفحه متن و محتوا و صدها جدول و داده پردازی و هزاران قاعده

وقانون . ای داد از این بی خبری ، کج فهمی ، از غرور ، از انجماد ، از بسندگی که تنها مربوط به حوزه مراکز آموزش مدیریتی نیست ، اینرسی آن در جاهای دیگر ، جای لنگرهای قدرت را تغییر میدهد ، شما همچو زوری ندارید.

بعضی وقت های که شب ها خوابم نمی رود و یا خیلی خسته میشویم ، از خدا می خواهم ، حال خوشی بمن بدهد و حال خوش هم میدهد ، به شعر سرائی مشغول می شوم نگاه کنید:

حقیقت و زیبایی ، نفرت و زشتی (Truth and beauty, hate and ugliness)

حق در نظر بندگان چه زیباست	چو خرمن گل به باغ میناست
چو سرو بلند ناز شیراز	درباغ ارم ، به قامتی راست
حق و حقوق مردمان چه زیباست	حق همیشه هست ، روایتی راست
شاید یک نفر از فقر کند فسادی	لیک باید عدلی باشد بی کم و کاست
آنکه که برد آشران و بارش	در کاخ بلند و صاحب آنچه از ماست
لطف نیکو سخن راست گویان	این مایه خشنودی دل ماست
معیار حوادث هست حق و ناحق	هر واقعه چنین زشت و زیباست
ناحق در جهان نکند جز جفا کاری	افشای جفاکاری، کتاب فرداست
امروز در دام ناصحان گرفتار	گویند این زشتی زماست که برماست
چه کنم که شدم اسیر حبس دوران	اصحاب دروغ ، معشوق دلهاست
من باید چه کنم ، این اسیر دنیا	اصحاب یمین کجا و اندام خسته ما

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

مرا زیبا سخنی گفت یارم	آنان که کم کنند از این نقارم
محمود مگر تودر بند خویشی	باید فریاد بلند باشد، جمله کارم
آنجا که کتاب آزادی نوشتند	از فرق سیاه و سفید بی قرارم
هر روز اخبار جهان کنم تماشا	از قتل و غارت ، مُرده ها شمارم
گفتا مگر به اختیار خویشی	تا چشم حقیقت بر هم گذارم
عقل و حقیقت است که حق است	هرگز پا برحق کسی نمیگذارم
عقل و حقیقت است که اصل است	هرکس باید حسب لیاقتش گمارم
عقل و حقیقت که ذات عدل است	جانرا بهر حقیقت طلبان سپارم

عقل و حقیقت است که حق جو
گر فریاد کند ز ظلم، مظلوم
گر وعده دهند، هی کماکان
تو جبر روزگار مگر ندانی
من هرگز نشوم یار زشت خویان

هر شب بر سوخته دلان بنالم
بر احقاق حق او، بسی نگارم
با تدبیر قلم، حاجت مردمان نگارم
آیدش به فردا از آنچه می نگارم
دایم با معیار حق طلبان، قلم فسایم
بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه
یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

زشت و زیبا باشد حقیقت ما
اینست سخن لطیف شیطان
زیبایی کی بود منظر زشت خویان
بلبل از رقص گلان نغمه سراید
شاعر دلسوز بنالید از این درد
آنجا که مظلوم میزند فریاد خروشان
این مجمع خاصان و حسرت دل مردم
من حیران از این امر، همه عمر
مغرور زمان بود و با ناز همی گفت

کدامین سود دهد به شهرت ما؟
با نغمه دلنواز برد، هوش سر ما
این منظر نبیند هرگز چشم سر ما
این نغمه بیداری ما، در سحر ما
این همه مدح کنندگان، در سفر ما
کی حقیقت شنود این گوش گر ما
هرگز نبیند خاص، این چشم تر ما
کی خبر گیرد از ما، آن با خبر ما
ای محمود دست بردار تو از سر ما

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه
یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

افسوس که روزگار غمگساران
این سنگ صبور داده از دست
این موی سیاه بوده در سر
آخر شده چه حاصل در این دهر
سخت است تمیز زشت و زیبا
جمعی خواب هستند و ما بیدار
محمود برو کتاب توبه بردار
مصلحت کدامست این دو روزه عمر

برگشت و تازه گشت قصه کناران
در بیداری شب، نور چشمان
زودا سپید گشته مثل زلف یاران
گویا با هم فرقی نکند هیچ روزگاران
سهل است به سخن، تمیز فیل و فنجان
کرده ما را ماده شب سیه، پریشان
که چنین است، رسم روزگاران
گوشه ای نشینم، رها ز پند یاران

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

محمود صانعی پور

1389/08/26

نفرت دنیا را پر کرده است به همه زیباییش، ولیبا زشتی و بد رفتاری هایش، با همه مفیدش، ولی با ضرر و اضرارش، با همه مهر جویانش، ولی با ویرانگری سران بدکارش، دیگر فریادها بلند شده است، دادستان عمومی اروپا میگوید: هدف ما تغییر بنیادی روش‌های مبارزه با فساد است (نگارش از یورونیوز فارسی • به روز شده در: ۲۰۲۰/۰۷/۰۶ - ۱۹:۵۴) دادستان عمومی استان اصفهان:

تحقق عدالت اجتماعی بدون مبارزه با فساد ایجاد نمی شود

خوب آقای شاکری فساد همه دنیا گرفته است رکورد گزارشات فساد جهانی به میلیارد میرسد، درسی به عنوان مبارزه با فساد از جنبه مدیریتی و لزوم نظارت، بازرسی، کنترل و، سیستم دهی؛ شاخص سازی و غیره در برنامه دارید، بنامه من به ریاست محترم دستگاه قضا که پیوست ایمیل خواهد بود عنایت شود

مطهری، فلسفه و دانش روز/ علم جای دین را در تمدن نمی گیرد

جریان های انجماد فکری در جهان

دکارت در آغاز با دو مسئله اساسی روبرو بود:

معرفت یقینی و رابطه جسم و روح

دکارت گفته است: که در آغاز جوانی بسیار دلبسته ریاضیات بود. این به آن خاطر بود که می دیدم ریاضیات دارای نظامی کاملاً یقینی است. در حالی که سایر رشته های علمی و مخصوصاً فلسفه این گونه نیست. فکر او بیشتر از هر چیزی متوجه فلسفه بود، زیرا فلسفه را بنیاد معرفت بشری می دانست و اگر فلسفه به یقین نمی رسید، به هیچ دانشی نمی شد اعتماد کرد. در آن زمان بسیاری از اندیشمندان به شکاکیت مطلق فلسفی گرویده بودند و می گفتند: در هیچ موضوعی نمی توان به یقین رسید. دکارت این امر را قبول نداشت و می خواست به هر صورتی که شده، یقین را در فلسفه و دانش داخل کند. به همین خاطر به این فکر افتاد تا فلسفه و تمام دانش های انسانی را به روشی ویژه با هم در آمیزد و طوری آن را بنا کند که مانند ریاضیات کاملاً یقینی باشد.

رابطه جسم و روح

در دوره دکارت (قرن هفدهم میلادی) فیزیک و به دنبال آن مکانیک تا حد زیادی پیشرفت کرده بود. یکی از مسائل عمده این فیزیک جدید، آن بود که ماهیت ماده چیست؟ چه چیزی باعث فرایندهای مادی و طبیعی می شود؟ چه چیزی موجب می شود حرکات و حوادث مختلف طبیعی (مثل باریدن باران، گردش

سیارات، رویدن گیاهان، زلزله و غیره) اتفاق بیفتند؟، در آن زمان نگرش مکانیکی و مادی به طبیعت، نفوذ زیادی بین مردم و دانشمندان داشت. نگرشی که دلیل همه حرکات و حوادث جهان را در خود جهان و ماده آن می‌دانست، نه امور غیر مادی و ماوراء طبیعت؛ یعنی می‌گفت: همه چیز در عالم، به طور خودکار و طبق قوانین فیزیکی کار می‌کند. اما در اینجا پرسشی اساسی وجود داشت که با تبیین مادی از طبیعت جور در نمی‌آمد: علت اعمال و حرکات ما انسان‌ها چیست؟ این علت از دو حال خارج نیست: یا جسم و بدنمان است یا چیز دیگری غیر از آن. ما به طور واضح درک می‌کنیم که جسم ما که ماده ما است تحت فرمان ما قرار دارد و ما خودمان علت اعمال و رفتارمان هستیم؛ **اما این خود چه چیزی است؟** آیا منظور از این خود، روح ما است؟ اما روح انسانی چیست؟ (به شعر من تحت عنوان "کتاب وجودت را بخوان) چه رابطه‌ای میان روح و جسم انسان وجود دارد؟ روح انسان به طور مسلم امری مادی نیست؛ بنابراین آیا امری غیر مادی در ماده اثر می‌گذارد؟ این امر چگونه ممکن است؟، این پرسش‌ها فکر دکارت را به خود مشغول کرده بود. بدین ترتیب او دوگانه‌انگاری را مطرح نمود یعنی روح و جسم را مانند بعضی از فلاسفه یونان جدا گرفت. بعدها باروخ اسپینوزا یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه تاریخ غرب و بشر این را اشتباه یافت و **یگانه‌انگاری** را پایه گذاشت (امروزه به نظر میرسد یگانه‌انگاری درست‌تر باشد و جسم همه کاره است)

وجود جهان خارج در امر یقینی و پروژه های یقین ما

دکارت، بقیه فلسفه‌اش را بر پایه این اصل، یعنی وجود خود بنا کرد. او گفت: من در عالم خارج، اموری را ادراک می‌کنم که مادی نیستند و **بنابراین با عقل ادراک شده‌اند نه با حس**؛ مانند امتداد (عرض، طول و عمق). هر شیء مادی امتداد دارد. چنین صفاتی که با عقل ادراک می‌شوند، به اندازه این واقعیت که من وجود دارم، روشن و بدیهی هستند. پس این امور هم یقینی هستند. در ادامه، دکارت در اثبات اینکه جهان خارج وجود دارد و خواب و خیال نیست، از تصور موجود کامل یعنی خدا کمک می‌گیرد. به این صورت که: وقتی عقل چیزی را به طور واضح و متمایز شناخت، این شناخت باید ضرورتاً درست باشد؛ چرا که خداوند نه مرا فریب می‌دهد و نیز روا نمی‌دارد که من درباره جهان و چیستی آن فریب بخورم. فریب‌کاری از عجز و نقص سرچشمه می‌گیرد. بنابراین هرچه را با عقل خود درک کنیم، حتماً صحیح است و یکی از اموری را که با عقل می‌یابیم، وجود واقعی جهان خارج می‌باشد. به طور خلاصه تمام تصورات در انسان باید معلول چیزی در خارج باشند پس جهان خارج به عنوان علت تصورات، اثبات می‌شود.

آقای شاکری، آیا فکر کردید این مفاهیم مفاد اصلی را برای تربیت مدیر ایفاد میکند؟ نامه های زیادی به مسئولین نوشتم بنامه من به آقای ستاری معاون فناوری ریاست جمهوری در پیوست ایمیل عنایت شود

کتاب وجودت را بخوان

زان روزی که کتاب وجد خویش را یافتم

وہ! از قفس بدن خویش، رهائی یافتم

دیگر نیست مرغ جانم در این جسم اسیر
دیگر علم النفس من نیست در فردای دیر
این حقیقت چون بر من بگردید ، آشکار
علم از حضور خود یافتم ، در بار عام یار
این چنین فهم کردم ، چیستان وجد خویش
غفلت های خویشتن وجدائیهای مهر کیش
عشق حق جای هر بی عشق ورزی گرفت
عشق راستین ، جسمی دیگر از من سرشت
آن نشانه ها که دیروز داشتم بهر دوست
امروز ، با نشان صدق دارد ، بس سروش
زبان گویا شده و فکرت پراز انوار نور
چشم بصیرت باز گشته و دل پر از سرور
گر التماسی است و رنجوری و آزار کسان
باید به درگاه اورفت که دارو دارد بهر جان
من کی کنم دست گدائی نزد افراد پر مدعا
باید غنیمت یافت این فرصت، رفت پیش خدا
چون گفت: مرا خوانید تا در یابید حق خود
بعد از آن طالب شوی ذات حق با عرفان خود
چونکه عارف شد حق طلب، یار خود بدید
در چنین حُب وجود ، الهام معشوق می شنید
رمز آزمون های من شد در این گیتی آشکار
در حوادث ها بینی ، نقش خود در این مدار
ماموریم ما ، در رخدادها ی مرموز روزگار

این درسها کی تبیین گردد درگیتی بر قرار
او که از رگ گردن بما نزدیک تر بوده همی
آنچه بر من میگردد، او بمن آگاه تر باشد بسی
نیت من داند که کیستم در ادعای روزگار
در چنین راست آزمائی، باید بود بس پایدار
چند غافلند زین سیر و سلوک، خوش نگار
کی تکلیف خود دانند در خیر و شرّ روزگار
محمود در حوادث دانست، فطرت مردمان
هم در موطن خویش، هم در ملت های جهان
فطرت چو با عقل و دل انسان همیاری کند
در حوادث، در خیر خواهی بسی یاری کند
فطرت ملی ما، مارا چنین بنموده هوشیار
هم ملت ها با همین فطرت میگردند یار غار
فطرت ملی و فطرت فراملی بس لازمست
این چنین آئین در سیاست ها دنیا کم است
محمود صناعی پور مورخ 20/4/5

آنچه که باید فهمیده شود حق و حقیقت است، سوای این، درکی سطحی از سیطره محسوسات است

فهم حق و حقیقت به سبب ایمان شخص به حقایق غیبی است که از اعتقاد به آن آغاز میشود و اسباب
هدایت برای شخص فهیم فراهم میگردد و این سعادت فقط نصیب متقیانی است که شکی در حقایق عالم
وجود ندارند و بر اساس این اعتقاد راستین برای صاحب حق و حقیقت نماز اقامه کرده و برای ذات ربوی
سجده شکر و سپاس بجای می آورند و از آنچه به آنها رزق حلال مقدر شده است به قدر معلوم انفاق میکنند
و این متقیان از هر گونه فساد و حق شکنی بدور بوده، به آنچه از سوی خداوند متعال به رسولش حضرت
محمد صل الله علیه و آله نازل شده است، ایمان راسخ داشته و به آنچه که قبلاً نیز به پیامبران نازل شده
اعتقاد دارند و اینان در راه هدایت از جانب خداوند متعال مأمور هدایت مردم هستند و بدون تردید از
رستگاران میباشند (آیات 2، 3، 4، 5 از سوره بقره که می فرماید: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ 2

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ 3 وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ 4 ، أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (5).

این رابطه ایمان با جهان غیب ، قوه ای است که شخص متقی را در تشخیص حق و باطل دانا و بصیر میکند بطوریکه از سخن گفتن افراد ، حرکات آنان و از آنچه واقع میشود و حتی برحسب سطح معرفت وی از آینده ای محتوم با خبر میشود و در این راستا ، دانش مفید به او روی می آورد دانشی که غل و غشی در زمینه و محتوای آن نیست و علمی است پاک که در حافظه او ذخیره میشود که قابلیت ممیزی قدرتمندی دارد و این حصنی حصین برای حفظ و نگهداری شخص متقی از تعاملات سوء ، معاملات حرام ، معاشرت های فاسد میباشد و گنه این موهبت الهی در نزد شخص متقی واضح و مبرهن است ولی برای اشخاص اطراف وی و مشاهده حالات و رفتار ایشان ، تعجب آور و گاهی اسباب سُخره و زحمت او میشود ولی خداوند متعال ، چنان صبر ایوبی به این شخص حق شناس می دهد که درمقابل این همه ناروایی ها ، طعنه و تمسخر ، خم به ابرو نمی آورد بلکه بر روی این ناشیان ، لبخند میزند و به خداوند متعال پناه میبرد و به تدریج امر به کناره گیری از کسانی میشود که جز محسوسات درکی دیگر ندارند و متاع دنیا را به سعادت خود و سایر این ترجیح میدهند ، پس به کنج عزلت پناه برده و از همین حاشیه که از صدها متن طمع پرستان بهتر است به ارشاد خلق میپردازد ، کلام و قلم مطیع وی میشوند و از اقیانوس وجود خویش که از احسن الخالقین کسب حضور یافته و در اقیانوس معرفت الله به غواصی میپردازد که هم سخت و هم لذت بخش است کرانه در کرانه تا بی کرانه ها در پی یار است و شیدای دیدار و کسانی که این کاروان این راه و از زمره سابقون السابقون هستند ، چقدر کمند و در حال قلّت عدد ، چه کرانه بزرگی را تصاحب کرده اند ، و چه نفوذ فافذی دارند و قدرت جاذبی که گوئی دایر مدار حکمرانی ها هستند . کارنامه ، مسئولیت ها، و مقاله های من در این مورد زیاد است در وب سایت www.elmemofid.com بعضی موارد به پیوست ارسال میشود

پس باید کتابی دیگر نوشت:

باید کتابی دیگر نوشت (it is necessary to write another book)

شعری از محمود صانعی پور (the poem from mahmoud saneipour)

آنچه آمد به سر ما ، آن بود که آمد به سر ما (, What happened to us, that was when it came
(to us

از تقدیر زمان بود ، یا آن تفکر در کاس سر ما ؟ (It was a matter of fate? Or that thought in
our head)

کسی این سیر چه داند، از این تماشا گه پروین (know this travelling , from this Pleiades,s
(nobody theatre

او داند ، آنچه از ماست ، همان آمده بسر ما (He knows, what which was from us, the same)
(come on our head

ازدنیای آزاد ، آخر نفسی از ظلم چنین گفت (from the liberal world!, The last breath of)
oppression said so

مگر امام تغییر ، نبیند ، چه آمد بسر ما ؟ (He doesn't see the change program, what)
(happened to us?

آنروز پریان بگفتند ، خون از ارض بجوشد! (Angeles said on that day, boil blood from !)
the ground

گفتا چه دانید؟ ارض است ، قصه سیر و سفر ما

said: what do you know? , It is the land, the story of the travelling and our journey)
(

گرچه فریاد بلند است ، زهرسوی ، زهرکوی (Although the shout is loud, on both sides, on)
(both street

گوهر به ثمن بخس فروختن ، شد ما حاصل ما (Selling the pearl by the cheap price, Became our)
(product)

گفتند: اجحاف فزون شد ، آزادی سرنگون شد (They said The injustice increased, freedom was)
(overthrown

گفت آری ، از اقبال گر ما ، اما از آن سلطه گر ما (He said yes, from our followers, but follows)
(from our sovereigns

بهر آزادی فردا ، باید رنج برد فراوان (for tomorrow's freedom, you have to suffer a lot)
بی رنج گنج فزودن ، کی دهد ما را ، ثمر ما (suffering is increasing treasure, who gives us,)
(the fruit

عده ای در این گیتی ، فقط دفتر پندار نوشتند (some in this world was written only day- book)
(dreaming

آنان که پی پندار گرفتند ، کی شدند مایه پرائر ما (Those who thought so, when did they become)
(our most effective theme?

باید به تلافی بلند شد ، چو حق خواهان سلحشور (We must rise to retaliation, like a warrior)

شاید طلوعی زمغرب، که گفت: آینده نگر ما (Maybe the sun raised from west, that said, our)
(forward-looking)

هاتفی گفت: قوت از عقل زاید، نی از زور (The voice said: Strength from excess intellect,)
(not from the force)

این حکمت گیتی ست، تا طرح کند تدبیرگر ما (this wisdom is the universe, so that our)
(planner can plan)

از ناصح ایام، نشد کاخ نشینی، نگون بخت (from advice of the days, did not sit in the)
(palace, unlucky)

هرگز دل کاخ نشینی نلرزید، از چشم تر ما (Never trembled, more than our eyes, tears)

محمود کتاب خود را از آزمون نوشته ست (Mahmoud has wrote his book from reasonable)
(test)

باید با تدبیر تغییر کند، آنچه آمد بسر ما (Must be change with managing, what came to)
(us?)

مورخ 20/17/6

محمود صناعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر

موفق باشید

1399/4/19

م.صانعی پور